

## جمهوری مطالعات همایش حقوق شهر و روستا

(برگزاری مطالعات حقوق پیرروز و اینجین علمی دانشجویی حقوق دانشگاه‌های اسلامی رشت دانشگاه کردستان و علوم سیاسی دانشگاه تهران، رشتگران ایشان) .  
جایزه اول، سال ۱۳۸۸.

### رویکرد جرم شناختی قانون «حقوق شهر و روستا»

(درباره رابطه آیین دادرسی کیفری با جرم‌شناسی)

نویسنده: علی حسین نجفی ابرندآبادی

#### درآمد

۱- دوره ریاست جمهوری در سالهای ۱۳۷۶-۸۴، از نظر سیاسی، عصر «اصلاحات» نام گرفته است. روی کار آمدن دو دولت پی درپی با وعده‌های انتخاباتی «توسعه سیاسی» که در سطح داخلی، به «گسترش حقوق مدنی و سیاسی شهر و روستان، جامعه مدنی، مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی، رسانه‌های گروهی نوشتاری مستقل و تکثر سیاسی»؛ و در سطح بین‌المللی، به «گفتگوی تمدنها» معنا می‌شد، گفتمان سایر قوای را نیز دگرگون کرد.

۲- رئیس قوه قضائیه، در پست گفتمان «توسعه سیاسی» قوه مجریه، به توپه خود «توسعه قضایی» را اساس برنامه‌های مدیریتی این قوه قرار داد و همچون رئیس قوه مجریه که در اجرای اصل ۱۱۳ قانون اساسی و به منظور تحقق بخشیدن به وعده‌های انتخاباتی خود در زمینه «توسعه سیاسی»، برای نخستین بار «هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی»<sup>۱</sup> را در آذر ۱۳۷۶ ایجاد کرد، «شورای عالی توسعه قضایی» و «مرکز مطالعات راهبردی توسعه قضایی» را در سال ۱۳۸۲ و «معاونت حقوقی و توسعه

<sup>۱</sup>. رک. مهرپور، حسین، وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی، نشر ثالث، ۱۳۸۴.

قضایی<sup>۱</sup> را در سال ۱۳۸۳ تأسیس نمود. اصطلاح یا مفهوم «توسعه قضایی» در واقع شامل اصلاح ساختاری، مدیریتی و رفتاری نهادهایی است که در چارچوب این قوه فعالیت می‌کنند. مراجع کیفری و ضابطان قضایی در رأس این نهادهای فرمانداری، زیرا با شهروندان و از همه مهمتر با حقوق و آزادی‌های فردی آشنا، به عنوان ارباب رجوع، شاکی، شاهد، مطلع، بزهديده، مظنون، متهم و بزهکار بیشترین ارتباط را دارند. از این رو، اصلاح سیاست و عملکرد نهادهای عدالت کیفری، به ویژه رفتار ضابطان و نظارت دستگاه قضایی بر آنها، در چارچوب «توسعه قضایی»، مطالبات جامعه و مردم را از قوه قضاییه تشکیل می‌دهد.

۳- رئیس قوه قضاییه در چارچوب اصل یکصد و پنجاه و هشتتم قانون اساسی که ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری، به تناسب مسئولیت‌های پنج گانه اصل یکصد و پنجاه و ششم و تهیه لواح قضایی مناسب با جمهوری اسلامی را به وی محول کرده است و نیز با توجه به اولویت اصلاح و نوسازی عدالت کیفری و به طور کلی سیاست جنایی تکنیکی و قضایی، اصلاحات مناسب با «توسعه سیاسی» را عمدتاً از دو طریق در دستور کار خود فراز داد. از یک سو، بانتظامی و تدوین لواح قانونی پیشگیری از وقوع جرم، کیفرهای اجتماعی جایگزین کیفر زندان، تشکیل دادگاه کودکان و نوجوانان بزهکار، قانون مجازات اسلامی، قانون آینین دادرسی کیفری، جرم زدایی، قضازدایی، حمایت از کودکان و نوجوانان و ...؛ او از سوی دیگر، با تنظیم بخشنامه‌های مختلف خطاب به ضابطان قضایی، قضاط دادسراهها و دادگاهها و نیز مسؤولان بازداشتگاهها و زندان‌ها و ... به منظور گسترش قانون مداری و تاکید بر کرامت مداری در اقدام‌ها و رفتارهای آنها نسبت به افراد، مظنونان و متهمان.<sup>۲</sup>

۴- بدین سان، در چارچوب سیاست توسعه قضایی، مفاهیم و اصطلاحات جدیدی مانند بهداشت قضایی، زندان زدایی، قضازدایی و حقوق شهروندی وارد گفتمان قوه قضاییه شد. دل نگرانی رعایت کرامت انسانی شهروندان در دادگستری و مراحل مختلف

۱. بند ۱ این بخشنامه با تکیه بر بند ۶ ماده ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که مقرر می‌دارد مقامات دادسرا باید از بد ارجاع و تشکیل پرونده مبادرتاً تحقیق امر کیفری را بد عهده بگیرند و تحقیقات توسط ضابطین تحت نظر از آنها باشد، «استفاده از مهرهای متحداشکل و ارجاع کلی به ضابطین و دستور به انجام تحقیقات کلی توسط مقامات ارجاع» راممنوع می‌کند.

۲. در مورد این قانون رک. مجله حقوقی دادگستری (ویژه حقوق شهروندی)، شماره ۵۸، سال ۱۳۸۶؛ ذاکری، مهدی (زیر نظر)، حقوق شهروندی (مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی)، اداره کل اجتماعی و فرهنگی حوزه ریاست قوه قضاییه، تیر ۱۳۸۶؛ قربان زاده، حسین، حفظ حقوق شهروندی در پرتو اصل حاکم بر دادرسی منصفانه در ققهه امامیه، حقوق داخلی و اسناد بین المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۵.

فرایند رسیدگی کیفری که از مطالبات مهم دوره «توسعه سیاسی» از دستگاه قضایی - بویژه نسبت به متهمان و محکومان پرونده‌های «مطبوعاتی و سیاسی» بود - موجب صدور دو بخشنامه معنادار در فاصله یک سال از سوی رئیس قوه قضاییه شد. بخشنامه ۲۰ فروردین ۱۳۸۳ خطاب به ضابطان و مقامهای قضایی (مشهور به بخشنامه حقوق شهروندی)، در مورد رعایت تشریفات قانون آینین دادرسی کیفری و تأکید بر احترام به کرامت انسانی افراد در مراحل مختلف رسیدگی کیفری، بخشنامه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۴ (مشهور به بخشنامه مههرها را بشکنید)<sup>۱</sup> خطاب به مقامهای قضایی دادسراهها برای تأکید بر رعایت مفاد قانون آینین دادرسی کیفری و قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مورد رعایت کرامت انسانی افراد و مباشرت در تعقیب و تحقیق و پرهیز از واگذاری این دو مرحله به ضابطان خاص و عام.

۵- بخشنامه حقوق شهروندی، با فاصله زمانی کمی پس از صدور، در قالب یک طرح قانونی توسط عده‌ای از نمایندگان به مجلس ارایه شد و در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳ با عنوان «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» (قانون حقوق شهروندی) مشتمل بر ماده واحد پانزده بندی به تصویب رسید.<sup>۲</sup> قانونگذار دوره اصلاحات، با الهام از روح این قانون و سیاست‌های توسعه سیاسی و توسعه قضایی، در چارچوب قانون برنامه چهارم توسعه، مصوب ۱۱ شهریور ۱۳۸۳، از یک سو دولت را مکلف به تنظیم و به تصویب رساندن «منشور حقوق شهروندی» (ماده ۱۰۰) و از سوی دیگر، قوه قضاییه را به تهیه و به تصویب رساندن «لایحه حفظ و ارتقاء حقوق شهروندی و حمایت از حریم خصوصی افراد در راستای اجرای اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» (بند ۶- ماده ۱۳۰) موظف کرد. اگرچه این منشور و لایحه حقوق

۱. بند ۱ این بخشنامه با تکیه بر بند ۶ ماده ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که مقرر می‌دارد مقامات دادسرا باید از بد ارجاع و تشکیل پرونده مبادرتاً تحقیق امر کیفری را بد عهده بگیرند و تحقیقات توسط ضابطین تحت نظر از آنها باشد، «استفاده از مهرهای متحداشکل و ارجاع کلی به ضابطین و دستور به انجام تحقیقات کلی توسط مقامات ارجاع» راممنوع می‌کند.

۲. در مورد این قانون رک. مجله حقوقی دادگستری (ویژه حقوق شهروندی)، شماره ۵۸، سال ۱۳۸۶؛ ذاکری، مهدی (زیر نظر)، حقوق شهروندی (مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی)، اداره کل اجتماعی و فرهنگی حوزه ریاست قوه قضاییه، تیر ۱۳۸۶؛ قربان زاده، حسین، حفظ حقوق شهروندی در پرتو اصل حاکم بر دادرسی منصفانه در ققهه امامیه، حقوق داخلی و اسناد بین المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۵.

ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، به عنوان مثال) نیز پیش‌بینی شده است، تأکید می‌کند.

۷- قانون حقوق شهروندی به طور عمد جنبه شکلی دارد و بنابراین از یک سو، در چارچوب مواد مرتبط با قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸)، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۷۳) و قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۸۱) و از سوی دیگر، از منظر اصول قانون اساسی و مقررات میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و سرانجام از نظر تحول ملموسی که از زمان تصویب در سنت و رویه پلیسی - قضایی نظام کیفری ایران ایجاد کرده و میزان تأثیری که بر گسترش قانون مداری و کرامت مداری در رفتار ضابطان قضایی و دادسراه‌ها گذاشته، قابل مطالعه و ارزیابی است. بدین ترتیب، قانون حقوق شهروندی، به عنوان یک قانون کیفری شکلی، در سنجه مفهوم «دادرسی عادلانه»<sup>۱</sup> که اصول، تشریفات و ویژگی‌های آن در موازین کیفری حقوق بشر و مواد قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی و ضابطه مند شده است، بررسی می‌شود.

۸- مداخله و اقدام‌های مقامهای اجرایی (ضابطان و زندانبانان) و قضایی (قضات دادسراه و دادگاه‌ها) برای دستگیری، توقيف، بازجویی، بازداشت، تحقیقات، محکمه، تیمین مجازات و اجرای محاکومیت کیفری در عمل، قضایی مادی - روانی را به نام «محیط کیفری» ایجاد می‌کند که فرد مظنون، متهم و یا بزهکار ناگزیر برای مدتی در آن رفت و آمد و یا اقامت کرده و در نتیجه با عوامل پلیسی - قضایی آن در تعامل قرار می‌گیرد. محیط کیفری مانند هر محیط اجتماعی شخصی، از یک سو بر کیفیت زندگی اجتماعی، جامعه پذیری و رشد اجتماعی فرد تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر، پویا و متتحول است. چگونگی میان گذشت فرد با محیط کیفری، برحسب نوع تجربه، برداشت، احساس و فرهنگ پذیری فرد از نهادهای آیین دادرسی کیفری و نحوه رفتار کُشگران کیفری، می‌تواند موجب تنبیه، بیداری و بازپذیر شدن اجتماعی او (جرائم شناسی بالینی)

۱. ر. مجله حقوقی دادگستری (ویژه دادرسی عادلانه)، شماره ۵۶-۵۷، سال ۱۳۸۵.

شهروندی هنوز به صورت قانون تصویب نشده است،<sup>۱</sup> ولی اصطلاح «حقوق شهروندی» که در معنای وسیع واژه شامل پاسداشت امنیت، حقوق و آزادی‌های فردی و کرامت انسانی شهروندان توسط نهادهای دولتی می‌شود و چیزی جز رعایت موادین حقوق بشری مندرج در منشور بین‌المللی حقوق بشر و قانون اساسی نسبت به مردم و افراد درگیر در عدالت کیفری نیست، وارد ادبیات تئوری و مطالبات عمومی جامعه ایران شد. در همین چارچوب، ماده ۴۴ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانها مصوب ۸۴/۹/۲۰ نیز تشکیل «دفتر حمایت از حقوق شهروندی زندانیان» را به این سازمان تکلیف کرده است. رسالت عده این دفتر در واقع بررسی و پیگیری موارد نقض قانون حقوق شهرонدی در زندانها و بازداشتگاهها است.

۶- قانون حقوق شهروندی، ۱۳۸۳ در واقع بیشتر بر رعایت مفاد قوانین و مقررات شکلی موجود نسبت به مطنوان، متهمن و محکومان در بستر عدالت کیفری تأکید می‌کند و در عین حال در بند ۱۵ خود تأسیس نهادی را در بطن قوه قضاییه برای نظارت بر حسن اجرای مفاد آن (هیأت نظارت بر اجرای قانون احترام به آزادی‌های شهروندی پیرامون دو محور قانون مداری و کرامت مداری رفتار نهادهای متولی تأمین مشروع و حفظ حقوق شهروندی) نوید می‌دهد. گفتمان غالب قانون‌گذار در قانون حقوق شهروندی پیرامون دو محور قانون مداری و کرامت مداری رفتار نهادهای متولی تأمین امنیت جامعه نسبت به بزهکاران است. عنوان قانون، خود برای ضابطان، قضات و تابعان حقوق کیفری جنبه آموزشی و فرهنگ سازی دارد و ماده واحد آن در بندهای مختلف دستگیری‌ها و بازداشت‌های فراقانونی و خودسرانه (بند ۱) و نقض حریم خصوصی (بند ۸ و ۱۱) که به طور کلی در اصول قانون اساسی (به عنوان نمونه اصول ۳۸، ۳۷ و ۳۹) و قوانین کیفری ماهوی (مانند ماده ۵۷۰ و ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی) و شکلی (ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و بند ط

۱. گفتنی است که دولت هشتم، در اجرای مفاد ماده ۱۰۰، به تنظیم لایحه قانون «حمایت از حریم خصوصی» در هشتاد ماده و تقدیم آن به مجلس در مرداد ۱۳۸۴ اقدام نمود، ولی بررسی و تصویب آن در دولت و مجلس بعدی پی‌گیری نشد. قوه قضاییه نیز در اجرای تکلیف ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه، پیش‌نویس لایحه قانون حقوق شهروندی را در ۳۱ ماده تنظیم و تدوین کرده، ولی تا کنون نهایی و به صورت لایحه قضائی به دولت و مجلس ارسال نشده است.

قبل از این که یک رفتار حقوقی تلقی شود، یک واقعیت انسانی- اجتماعی است که پاسخی مبتنی بر خصوصیات زیستی- روانی- اجتماعی مرتكب آن می طلبد. به تعییر مارک آنسل «تایید به عمل جنایی به مثبتای یک عمل حقوقی صرف نگاه کرد، بلکه باید بدان به منزله پدیدهای انسانی و اجتماعی نگریست و آن را نه تنها به فرد، بلکه به محیط پیرامون و در تعامل با آن نیز بربط داد. این امر مستلزم باور به برداشتی جدید از نقش دادرس و آینین دادرسی کیفری است».<sup>۱</sup>

۳- مجرم مداری، به نوبه خود هدف و جهت گیری مقررات شکلی کیفری را نیز دگرگون کرده است. از این پس، نهادهای آینین دادرسی کیفری، افزون بر رسالت سازماندهی حقوق کیفری ماهوی در مرحله اجرا، برقراری توازن میان نفع و مصلحت عمومی (مصلحت کیفری) و نفع و مصلحت بزهکار (مصلحت اجتماعی) با رعایت تشریفات دادرسی عادلانه، به دنبال بازپذیر کردن اجتماعی بزهکار نیز است. نهادهای کیفری یعنی پلیس، دادرسرا، دادگاه و زندان، جملگی در خدمت احیاء انسانی - اجتماعی مجرم و نجات او از سقوط دوباره در دنیای بزهکاری هستند. از این رو، جهت گیری گفتار و کردار و به طور کلی اقدامهای کنشگران محیط کیفری که دست کم برای مدتی جایگزین محیط‌های اجتماعی متعارف (مانند محیط خانواده، محیط تحصیلی و محیط کار) می‌شود و تأثیرگذاری آن بر رفتار مظنون، متهم و مجرم انکار ناپذیر است ، براساس «اصل شخصی کردن» رفتار و اقدام این کنشگران تنظیم و شکل داده می‌شود.

۴- از منظر مجرم‌مداری، کرامت انسانی و انسانیت مجرم، افزون بر ملاحظات اخلاقی و حقوق بشری، ملاحظات جرم شناختی را نیز می‌طلبد. بزهکار در نگاه بالینی، محصول تعامل یک سلسله عوامل شخصی و محیطی و کمبودهای عاطفی، تربیتی، فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی در سطح اجتماع است؛ مجرمیت او ذاتی نیست؛ انسانی از دست رفته تلقی نمی‌شود قبل از مجرم شدن، زندگی اجتماعی «عادی» داشته و پس از طی فرایند کیفری و تحمل کیفر نیز به زندگی عادی خود ادامه خواهد داد و ... از این رو، تصمیم‌های کیفری در کلیه مراحل فرایند رسیدگی و چگونگی اجرای این تصمیم‌ها باید بیشتر براساس این کمبودها و خلاهای تربیتی جهت گیری شود تا زندگی اجتماعی پسا کیفری او دچار اختلال نشود؛ به همین جهت است که به موجب ماده ۱۰ میشان

۱. به نقل از: گستن، رمون، ملاحظه‌هایی درباره هدف آینین دادرسی کیفری، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶-۵۷، سال ۱۳۸۵، ص. ۳۹۹.

و یا بر عکس سبب ضد اجتماعی شدن و یا تقویت گرایش‌های مجرمانه و بنابراین استقرار او در دنیای بزهکاری شود (جرائم شناسی تعامل گرای).

۹- بدین ترتیب، قانون حقوق شهر وندی و به طور کلی نهادهای مختلف آینین دادرسی، به لحاظ محیط و فرهنگ خاصی که ایجاد می‌کند، می‌تواند از منظر جرم شناسی نیز مطالعه شود. دو رویکرد جرم شناختی آینین دادرسی کیفری که قانون حقوق شهر وندی بخشی از مقررات آن محسوب می‌شود، موضوع نوشتار حاضر را - بیشتر با هدف طرح بحثی که تاکنون کمتر کنجدکاوی پژوهشگران جرم شناسی را به خود جلب کرده است - تشکیل خواهد داد: (الف) رویکرد جرم شناسی بالینی قانون «حقوق شهر وندی» (وب) رویکرد جرم شناسی میانکنشی قانون «حقوق شهر وندی».

#### الف: رویکرد جرم شناسی بالینی قانون «حقوق شهر وندی»

۱- آینین دادرسی کیفری به واکنش جامعه بر ضد جرم نظم می‌دهد و مراحل مختلف آن را سازمان‌دهی می‌نماید، چنانکه که میان پاسداشت حقوق و آزادی‌های فردی و الزام‌های نظم و امنیت عمومی توازن برقرار شود. سازش دادن آزادی و امنیت در جامعه ایجاب می‌کند که قوانین و مقررات کیفری ماهوی در چارچوب مقررات آینین دادرسی کیفری در همه مراحل واکنش اجتماعی علیه جرم، یعنی از مرحله کشف جرم تا مرحله اجرای محکومیت کیفری و حتی مرحله پساکیفری (بعد از تحمل مجازات) اعمال شود. ضرورت رعایت انواع تضمین‌های حقوقی در فرایند کیفری که از دستاوردهای حقوق بشری حقوق کیفری محسوب می‌شود، دقیقاً به منظور پرهیز از بی‌کیفر ماندن گناهکار (bzهکار) و بویژه کیفر دادن بیگناه (غیر مجرم) است.

۲- پیدایش جرم شناسی (علمی) در چارچوب مکتب تحقیقی، موجب جابجایی گرانیگاه حقوق کیفری از جرم به مرتكب آن، یعنی مجرم، شد<sup>۲</sup> و به تبع آن تحولات عمیقی را در شاخه‌های مختلف این رشته پدید آورد. در حقوق کیفری مجرم مدار، بزه

۱. رک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، رویکرد جرم شناختی به «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهر وندی» (خلاصه سخنرانی)، ماهنامه تعالیٰ حقوق، دادگستری استان خوزستان، شماره ۱۴، سال ۱۳۸۶، ص. ۵۱-۴۹.

۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم مداری تا بزه دیده مداری (دبیاجه) در: لیز و فلیلزولا، بزه دیده و بزه دیده شناسی، ترجمه علی وند و محمدی، انتشارات مجد، ۱۳۷۹، صص. ۹-۱۳.

۱. از این منظر مواد ۱۶۴ و ۲۲۲ قانون آینین دادرسی کیفری نیز قابل توجه است.

بین المللی حقوق شناختی قانون «حقوق شهر وندی» ... رویکرد جرم شناختی - روان شناختی - جامعه شناختی (ملاحظات شخصی) از متهم و محکوم است که محتوای پرونده جرم شناختی (پرونده شخصی) بزهکار را تشکیل می‌دهد. شاخص‌های شخصی مرتكب جرم که با مداخله کارشناس جرم شناسی (مددکار اجتماعی، روان شناس و ...) جمع آوری می‌شود، اجازه می‌دهد تا تصمیم و رفتار مربوط به هر مرحله از فرایند کیفری مستند به اصول، نظریه‌ها و راهکارهای جرم شناختی نیز باشد.

۶- بدین ترتیب، تأکید قانون حقوق شهر وندی بر رعایت اصل برائت تا آخرین مرحله رسیدگی کیفری (بند ۲)، اجتناب از اعمال سلاطیق شخصی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه خشونت نسبت به مظنون، متهم و محکوم در مراحل دستگیری، بازجویی، بازداشت، تحقیقات، محاکمه و ... (بند ۱)، لزوم پرهیز از تحقیر و استخفاف آنان (بند ۶)، افسای مضمون نامه‌ها و نوشته‌ها و عکس‌های فامیلی و فیلم‌های خانوادگی (بند ۸) و کنجدکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و ... (بند ۱۱)، نه تنها در رویکرد حقوق بشری آیین دادرسی کیفری (دادرسی عادلانه)، بلکه در رویکرد جرم شناختی بالینی آیین دادرسی کیفری نیز معنادار است. زیرا در رویکرد اخیر، رسالت اصلی کشگران زندانی نهادهای آیین دادرسی کیفری، ایجاد فضا و محیطی است که زمینه‌های باز همتوان شدن فرد با جامعه و پیشگیری از تکرار جرم بزهکار را فراهم نماید. توسل به اقدام‌ها، رفتارها و شیوه‌های منع شده در قانون حقوق شهر وندی از جمله این‌دای افراد از طریق بستن چشم یا سایر اعضاء به هنگام دستگیری، بازجویی یا تحقیق (بند ۶)، پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم، یعنی بازداشتگاه‌های غیر رسمی و بدون شناسنامه قانونی (بند ۷)، نه تنها رسالت عدالت کیفری در باز پروری و باز سازگار سازی مجرم را که مورد تأکید قانون اساسی و آیین نامه سازمان زندانی‌های ایران است چهار اختلال می‌کند، بلکه جریان بازپذیر سازی اجتماعی وی را از روند عادی خود خارج می‌کند و در نهایت زمینه ضد اجتماعی شدن او را تقویت می‌نماید. شکست مضاعف ناشی از عدم رعایت جنبه‌های حقوق بشری و بالینی آیین دادرسی کیفری، به نوبه خود نظام سیاسی متبوع را با بحران کارایی و مشروعیت دموکراتیک در پنهنه داخلی و بین‌المللی روبرو می‌کند و به طور غیر مستقیم هزینه‌های سیاسی مختلفی را برای آن حکومت در روابط با کشورها و مردم خود به وجود می‌آورد. توسل به شیوه‌های دستگیری، بازجویی و تحقیقات نامتعارف احصا شده در قانون حقوق

مجرم تلقی شده‌اند .... رفتار مجرمانه اشخاص، دیگر محصول تأثیر نوع بافت شهری، شهرنشینی، شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه نیست، بلکه حاصل فرایند پویای میان کنش افراد با اطرافیان خود و به ویژه ضابطان و نهادهای قضایی است. به عقیده این جرم شناسان، قانونگذار، با جرم انگاری اعمال و رفتارهایی درچار جوب قوانین کیفری و با اجرای این قوانین در جامعه، بعضی افراد را متصرف به وصف بزهکار می‌کند.

۲- ادوین لی مرت، جامعه شناس آمریکایی، دو مفهوم انحراف (جرائم) اولیه و انحراف (جرائم) ثانویه را در رویکرد تعامل گرایی مطرح می‌کند: «انحراف (جرائم) اولیه» شامل انجام رفتارهای اجتماعی ای می‌شود که برای نظم عمومی و تعادل روانی اشخاص در روابط بین فردی و اجتماعی آنان اهمیت چندانی ندارد، به گونه‌ای که اعضای جامعه نسبت به این گونه اعمال و رفتارهای اجتماعی کم اهمیت حساسیت زیادی نشان نمی‌دهند تا قانون گذار کیفری تاکبیر از جرم انگاری آنها شود. ولی از آن جا که قانونگذار به هر دلیلی آنها را جرم تلقی کرده است، مرتكبان مربوط در معرض تعقیب کیفری و مجازات قرار می‌گیرند. برخورد جامعه، ضابطان، قضات و سایر کنشگران با چنین رفتارهای جرم‌انگاری شده و مرتكبان آنها، « مجرمان اولیه»، تابع شرایط و موقعیت اجتماعی آنان و سلیقه، امکانات و اولویت‌های کاری و سازمانی کنشگران کیفری است. نتیجه آن که همه افرادی که چنین رفتارهایی را انجام می‌دهند، شناسایی، دستگیر و تعقیب نشده و وارد فرایند کیفری نمی‌شوند. بدین ترتیب، انحراف (جرائم) ثانویه شامل رفتاری می‌شود که توسط نهادهای کنترل اجتماعی جرم (بویژه نهادهای آینین دادرسی کیفری) کشف، اعلام، تعقیب و محکمه شده باشد و مرتكب یا مرتكبان آن رفتار در پیشگاه عدالت کیفری محکوم شده و «برچسب مجرمانه» خورده باشند. مجرم، شخصی است که عدالت کیفری موفق شده است برچسب (آنگ) مجرمانه را بر او الصاق کند و از این حیث هویت مجرمانه را به او بدهد (هوابریک).<sup>۱</sup> به نظر لی مرت، پدیده بنیادین انحراف (جرائم)، از «واکنش‌های جامعه که تلاش می‌کند فرد را تأیید نکند، دست کم گیرد و منزوی کند» تشکیل شده است؛ بنابراین، «ین انحراف (جرائم) نیست که منجر به کنترل اجتماعی او از جمله تعقیب، محکمه و مجازات مرتكب‌آ می‌شود، بلکه آنوع رفتارها و سیاست‌های نهادهای کنترل اجتماعی جرم

۱. ر.ک. گسن، رمون، گرایش‌های نو در جرم شناسی انگلیسی و آمریکای شمالی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۳۶۵، ۲، ص ۱۴۹ و بعد.

شهروندی (مانند اعمال سلایق شخصی، اعمال انواع خشونت و بازداشت اضافی (بند ۱) و شکنجه متهمن -بند ۹)، در واقع به معنای اولویت دادن به مصالح حکومت در برابر حقوق و آزادی‌های مشروع جامعه است و در هر حال موجب پایمال شدن حقوق و آزادی‌های فردی به بهانه حفظ این مصالح، نقض حقوق دفاعی متهمن از جمله اصل برابری سلاح‌ها می‌شود و حکایت از ناتوانی متولیان امنیت در کشف حقیقت از طریق روش‌های متعارف علوم جرم‌یابی دارد که در دوره‌های تحصیلی و آموزشی تخصصی فرا گرفته‌اند. در همین چارچوب است که بند ۱۰ ماده واحده قانون حقوق شهروندی، در حقیقت بر رعایت اصول و شیوه‌های علمی قانونی و فنون فرآگرفته شده در دوره‌های تحصیلی و آموزشی، در مرحله تحقیقات و بازجویی‌ها توسط گنشگران محیط کیفری تاکید می‌کند.

۷- در چنین بستری، جای شگفتی نیست که نقطه عزیمت مطالعات یک گروه از جرم شناسان منتقد، مشهور به «جرائم شناسان تعامل گرا»، دیگر شخص بزهکار و محیط او نیست، بلکه دقیقاً نهادهای مختلف آینین دادرسی کیفری است که می‌تواند از فرد، مجرم و مجرم مکرر «بسازد». در این رویکرد جرم شناسنی مجرم محصول نوع میان کنش گذار این نهادها و به طور کلی کنشگران کیفری با فرد مظنون (و سپس) متهمن تلقی می‌شود و جرم محصول نوع نگوش و رویکرد قانونگذار به یک رفتار در یک زمان خاص است.

### ب: رویکرد جرم شناسی میان گنشی «قانون حقوق شهروندی»

۱- جرم شناسان تعامل گرا معتقدند که نقش و سهم حقوق و نهادهای کیفری در وضع قوانین کیفری، جرم‌انگاری رفتارها و نحوه إعمال آنها و در نهایت احراز مجرمیت و صدور حکم کیفری، یعنی تعیین کیفر بزهکاران، در چارچوب مقررات آینین دادرسی کیفری - که تاکنون در مطالعات جرم شناسان جایگاهی نداشته است - باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد. با وجود «رقم سیاه» یا «بخش تاریک و ناشناخته» بزهکاری در آمار جنایی، میان اشخاص بزهکار و نایزهکار - آن طور که در جرم شناسی کلاسیک مطرح است - تفاوت ذاتی وجود ندارد، چه بسا افراد مجرمی که جرم‌شان کشف نشده است و چه بسا افراد نایزهکاری (بی گناه کیفری) که به لحاظ اشتباه قضایی دادگاه یا اعمال سلیقه، خود سری و غرض ورزی ضابطان در مراحل مختلف فرایند کیفری، مقصو و

۴- جنبه جرم شناختی گفتمان قانونگذار در قانون حقوق شهروندی، تأکید بر ابعاد انسانی - اخلاقی محیط کیفری است که ضابطان، قضات دادسرا، دادگاهها و زندانیان در تعامل با یکدیگر، از یک سو و در میان کنش با مظنون، متهم و مجرم، از سوی دیگر به وجود می‌آورند. «محیط کیفری» از نظر مادی و روانی در واقع با تأثیر گذاری اقدام‌ها و رفتارهای نهادهای مختلف آینین دادرسی کیفری و واکنش افراد تحت رسیدگی در فرایند کیفری به این رفتارها، به تدریج شکل می‌گیرد. قانون حقوق شهروندی در مقام منع پارهای رفتارهای موهن، غیر انسانی و ظالمانه - مانند تجاوز به حریم خصوصی افراد تحت رسیدگی (بندهای ۸ و ۱۱)، شکنجه (بند ۹) و تحقیر و استخفاف (مستقیم و غیر مستقیم) افراد به شیوه‌های مختلف (بندهای ۴) - است. زیرا چنین رفتارهایی در چارچوب جرم شناسی بالینی به شکل گیری شخصیت ضد اجتماعی در فرد کمک می‌کند و از نظر جرم شناسی تعامل گرا، می‌تواند از اتهام انتسابی، «جرائم» و از فرد مظنون، متهم و « مجرم» بسازد.

۵- نوع ضابطان (پلیس یا ضابط خاص) و آموزش‌های حرفه‌ای و در نتیجه شیوه اقدام هریک، از یک سو و نوع واکنش فرد مظنون در زمان «دستگیری و توقيف» و تحت نظر، از سوی دیگر فضای خاصی را بر این مرحله از فرایند کیفری حاکم می‌کند. شیوه و محل دستگیری و توقيف (بند ۵ ماده واحده قانون حقوق شهروندی)، بویژه برای بزهکاری سایقه، می‌تواند از نظر روانی سرنوشت ساز باشد و بسته به نوع رفتار در این مرحله، تصویر متفاوتی را از پلیس یا ضابط خاص که در واقع متولی امنیت و نماینده حاکمیت است در ذهن او بیافریند. این رفتار می‌تواند فرد را نسبت به عمل ارتکابی خود بیدار کند و یا بر عکس او را در آغاز فرایند کیفری به سمت کسب هویت مجرمانه سوق دهد. مرحله «بازجویی»، جنبه فنی داشته و بنابراین نیاز به آشنایی بازجویان با مهارت‌های حقوقی، روان شناسی و جرم شناسی دارد (بند ۱۰ ماده واحده)، توسل به اذیت و آزار فرد برای کسب اقرار یا اطلاعات (بند ۹ ماده واحده)، بی‌تردید آثار روانی مخربی نه تنها برای مظنون، بلکه برای اطرافیان او و جامعه، به طور کلی، ایجاد می‌کند، چنان که ابتداء انسانیت خود بازجو و سپس کرامت انسانی مظنون مخدوش می‌شود و نوعی بد بینی نفرت آلود نسبت به نهادهای کیفری<sup>۱</sup> و در نهایت، به حاکمیت در فرد

[بویژه واکنش کیفری جامعه علیه بزهکاری] است که منجر به ایجاد جرم و مجرم می‌شود<sup>۲</sup>؛ تفاوت میان بزهکار و نابزهکار، از یک سو و عمل مجرمانه و عمل غیر مجرمانه، از سوی دیگر، دست کم در مورد بخش قابل توجهی از جرایم، بیشتر اعتباری و قراردادی است که باید در اولویت‌ها و سیاست‌های ضابطان و دستگاه قضایی و به طور کلی سیاست قانونگذار جستجو شود(هوار بکر).

۳- بدین ترتیب، رویکرد جرم شناسی میان گنشی که خود انتقادهایی را برانگیخته است، طرفدار محدود کردن دامنه مداخله قانونگذار و نهادهای آینین دادرسی کیفری در جامعه است. تحت تأثیر همین اندیشه تعامل گرایی است که سازوکارهای قضازدایی، کیفرزدایی و جرم زدایی<sup>۳</sup> حقوق کیفری عمومی و اختصاصی و بویژه آینین دادرسی کیفری را در چهار دهه اخیر به تدریج متتحول کرده است. تلاش برای کاهش عنوان‌های مجرمانه در قوانین، تعدیل کیفرها، ایجاد جایگزین‌هایی برای تعقیب کیفری و مجازات سلب کننده آزادی (زنдан)، کاهش اختیارات ضابطان و همزمان ضمانت اجرا دار کردن آنها، تأسیس نهادهای شبه قضایی صلح و سازش محور، ترمیمی کردن عدالت کیفری، تقویت تضمین‌های حقوقی، قضایی، انسانی و اخلاقی متهم و بزه دیده (شاكی) در فرایند کیفری در قالب دو مفهوم «دادرسی عادلانه» و «رفتار منصفانه»،<sup>۴</sup> جرم انگاری نقض این تضمین‌ها توسط کلرگزاران عدالت کیفری (جرائم علیه حقوق شهروندی)<sup>۵</sup> و به تعبیر دیگر، جرم علیه حقوق مردم(ملت) که در قانون اساسی به عنوان نمونه در اصول سی و هفت، سی و هشت و سی و نهم احصا و پیش بینی شده است و ...، نمونه‌هایی از آثار اعمال این سه سازوکار در سطح قوانین کیفری داخلی و اسناد کیفری بین المللی است.

#### ۱. به نقل از:

- 1. Faget, J., *Sociologie de la délinquance et de la Justice pénale*, Éd. Érès, 2007, pp. 79-80.
- ۲. از جمله این که، جرم شناسان تعامل گرا به علت شناسی ارتکاب «جرائم اولیه»، صرف نظر از وجاهت و ضرورت جرم انگاری آن رفتار و عمل در قانون، توجه نکرده‌اند.
- ۳. رک، آرسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵؛<sup>۶</sup> گزارش جرم زدایی اروپا، ترجمه حمید بهرمند بگ نظر و دیگران، انتشارات سلسیل، ۱۳۸۴.
- ۴. رک، مجله حقوقی دادگستری (بویژه دادرسی عادلانه)، شماره ۵۶-۵۷، سال ۱۳۸۵.
- ۵. رک، نجفی ابرند آبادی، علی حسین، پیشگیری از وقوع جرم توسط قوه قضائيه (مصالحه)، مجله تعالی حقوق، دادگستری استان خوزستان، شماره ۱۱، سال ۱۳۸۶، صص ۴-۷.

<sup>1</sup>. Pinatel, J.. L'influence des institutions de procédure pénale sur la formation de la personnalité criminelle, in Mélanges Louis Hugueney, Sirey, Paris, 1964, p. 5.

تحت بازجویی و خانواده او ایجاد می‌گردد. طرح سوالات مربوط به زندگی، روابط و مسایل خصوصی متهم، بیان مطالبی با هدف «مرعوب و منکوب کردن شخصیت وی» و «به کارگیری الفاظ و کلمات توهین آمیز و تحقیر کننده» که «خلاف کرامت انسانی» افراد است (رك.بند ۳ بخش نامه ۱۳۸۴/۲/۱۵) فرد را از نظر روان شناسی به سمت کسب هویت و شخصیتی سوق می‌دهد که بازجویان در قالب این پرسش‌ها و رفتارها به او نسبت می‌دهند. رؤیت و یا تحمل مستقیم شکنجه و روش‌های خوار کننده توسط نمایندگان عدالت کیفری او را به یاد رفتار و اعمالی می‌اندازد که خود نسبت به بزه دیده یا بزه دیدگان روا داشته است و از این طریق متوجه می‌شود که عاملان عدالت کیفری نیز با توصل به این «شیوه‌ها» وظایف خود را انجام می‌دهند. بدین سان، نهادها و کنشگران فرایند کیفری، به جای عدالت، خشونت ترویج کرده و به خشن شدن روان شناسی اجتماعی کمک می‌کنند. چنانچه شخص، مرتبک آعمال مجرمانه خشونت آمیز نشده باشد، با تحمل مستقیم و غیرمستقیم اذیت و آزار و شکنجه، با محیط کیفری خشونت آمیز و کنشگران خشن آشنا می‌شود و در صورت استمرار این گونه رفتارها با آن خو می‌گیرد. در چنین شرایطی، احتمال «اتهام و متهم آشنا می‌شود و ضد اجتماع شدن واقعی فرد و بدینی وابستگان او زیادتر می‌شود. تاکید بند ۴ بر رفتار اخلاقی - اسلامی و بند ۱ بر پرهیز از سوء استفاده از قدرت و رفتار سلیقه‌ای و خود سرانه در قبال متهمان و مظنونان و پافشاری مقاد بند ۸ ماده واحده بر خوداری از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم ... ندارند را می‌توان پیشگیری از وقوع چنین احتمالاتی تفسیر و معنا کرد.

۶- مرحله «بازداشت» - در صورتی که قرار تأمین به شکلی منجر به سلب آزادی متهم شود - ، شخص را با افراد جدیدی در بازداشتگاه آشنا می‌کند که در اغلب موارد مانند او معتقد به بیگناهی خود هستند.<sup>۱</sup> در واقع، «بازداشتگاه» موجب دوری شخص از زندگی و فعالیت عادی وی می‌شود. برچسب متهم، بزه در مورد افراد بی سابقه، آثار «کمانه‌ای» غیرقابل پیش بینی برای افراد در جامعه دارد و به هر حال نقطه عطفی در بازداشتگاه که حاصل تعامل متهمان بین خود و با مأموران و زندانیان است، همراه با کیفیت فضای مادی موجود، به نوبه خود بر کیفیت «تحقیقات» - مرحله دیگر فرایند

کیفری - تأثیر می‌گذارد. زیرا سلب آزادی، از یک سو و جو روانی - مادی حاکم بر این دو محیط از سوی دیگر، روان شناسی متهمان را به شکلی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این چارچوب، یادآوری اصل برائت متهم در بند ۲ و شفافیت قانونی - قضایی اقدام‌های ضابطان و قضات در مرحله تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت در بند ۱ و نیز ضرورت مطلع کردن خانواده فرد در مرحله دستگیری، توقيف، تحت نظر و بازداشت در بند ۵ ماده واحده معنا پیدا می‌کند. ضرورت مداخله و کیل در این مراحل نه تنها به لحاظ حقوقی (ارائه مشاوره‌های فی در جهت دفاع از امارة برائت)، بلکه از نظر روانی نیز برای متهمان مهم می‌نماید. کیفیت و مدت تحقیقات و بوزیر نوع تعامل متهم با قضی تحقیق و کیل خود، از نظر روان شناسی قضایی، می‌تواند زمینه کشف حقیقت «واقعی» و یا بر عکس حقیقت «ساختگی» و «مطلوب» را فراهم کند. نوع فضای حاکم بر مرحله تحقیقات بی تردید در تصویری که به فرد از خود او القا می‌کند و رفتار بعدی فرد که متأثر از این تصویر است، تأثیر می‌گذارد. به همین جهت است که قانون حقوق شهروندی بر ضرورت استفاده از وکیل و کارشناس (بند<sup>۳</sup>۳)، بر اصل برائت (بند ۲)، اجتناب از سوالات تلقینی و انحرافی و طرح سوال از گناهان (جرائم) گذشته افراد تحت رسیدگی و خوداری از کنگاکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی آنان (بندهای ۱۱ و ۱۲) تاکید کرده است. (همچنین رک. ماده ۴۴ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانها).

۷- مرحله «محاکمه»، که از احراز مجرمیت، تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت تشکیل می‌شود و مرحله «اجرای محکومیت کیفری» - بوزیر اگر از نوع سلب کننده آزادی (زندان) باشد - و سرانجام مرحله «پسا کیفری» - مراقبت بعد از خروج (مراقبتگاه) - نیز مستقیماً در جرم شناسی تعامل گرا قابل مطالعه است.<sup>۱</sup> کسب اطلاعات درباره داده‌ها و اطلاعات واقعی و اوضاع و احوال ارتکاب جرم، عناصر لازم را برای احراز و تحلیل جرم و نیز برآورده و تشخیص فرایند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه و موقعیتی که جرم در آن ارتکاب یافته است، فراهم می‌کند. تعیین میزان مسئولیت کیفری نیز به ارزیابی شخصیت مرتكب در مقطع رسیدگی ماهوی بستگی دارد، یعنی مقطع یا مرحله‌ای که از نقطه آغاز فرایند کیفری فاصله بیش یا کم زیاد دارد و فردی در جریان آن محاکمه می‌شود که شخصیتش بر حسب نوع تعامل با کنشگران کیفری و اطرافیان و مدت اقامت یا رفت و آمد با محیط کیفری (نهادهای آیین دادرسی کیفری)، نسبت به

<sup>۱</sup>. Ottenhof, R., Criminologie et Procédure Pénale, in Rev. de Sc. Crimi., 1992-2, p. 392.

-Ibid.

زمان دستگیری و توقيف متتحول شده است (اهمیت حق استفاده از وکیل و کارشناس و رعایت حقوق دفاعی متهم - بند ۳ ماده واحده - در این مرحله نیز مهم می‌نماید). انتخاب نوع و میزان پاسخ کیفری نیز علاوه بر ملاحظات حقوقی مربوط به نوع اتهام، تابعی از روان شناسی قضایی (دادگاه جنایی یا دادگاه عمومی جزایی یا دادگاه کیفری استان، وحدت قضایی یا تعدد قضایی، دادگاه با مشارکت هیأت منصفه و ...) یا مرجع یا شخص خاص برای تعیین مجازات (در نظام کیفری انگلستان و ولز)، نوع حضور و دفاعیات متهم و وکیل او، تجربه و سابقه متهم در محیط کیفری، رویکرد دادستان و بزه دیده (شاکی) به اتهام، متهم و ... است. بزهکار در این مرحله، یعنی مرحله پایانی فرایند رسیدگی کیفری، از نظر شخصیت، رفتار و منش تا اندازه‌ای محصول تعاملاتی است که در مراحل قبلی با کنشگران و نهادهای آین دادرسی کیفری و سایر بزهکاران داشته است. رفتار سلیقه‌ای، الزام و اجبار مظنون و متهم به امور دیگر (بند ۹، ایذاء و تحفیر آنها (بند ۴)، بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت (بند ۱) و لطمہ به کرامت انسانی مجرمان (بند ۴ ماده واحده) در مراحل رسیدگی کیفری بی تردید آثار خود را در مرحله محاکمه و بویژه در جامعه نشان خواهد داد. آیا این واقعیت جرم شناختی نیز در گزینه ضمانت اجرای کیفری و نوع رفتار با مجرم مورد توجه دادگاه قرار می‌گیرد؟

۸- رایج‌ترین پاسخ کیفری به مجرمان در اغلب نظام‌های کیفری، مجازات سلب کینده آزادی است که در زندان‌های بسته، نیمه باز، باز و یا به کمک فن‌آوری‌های نوین، به صورت حبس خانگی به اجرا گذاشته می‌شود. اهمیت حقوقی - جرم شناختی چگونگی اعمال کیفرها، موجب قضایی شدن مرحله اجرای مجازات‌ها شده است. دادگاه اجرای مجازات‌ها، با توجه به تحولات رفتاری و شخصیتی محکوم و نیز تحولاتی که در رفتار او با شاکی (محکوم له) در این مرحله رخ داده است، اجرای محکومیت کیفری را شکل می‌دهد و جرح و تعديل می‌کند. نوع نگرش و رفتار قضایی اجرای مجازات‌ها، در نوع قضایی که بویژه در زندان‌ها حاکم می‌شود و نیز فضا و امکانات مادی که سازمان زندانها در اختیار زندانیان قرار می‌دهد، می‌تواند به سرنوشت و کیفیت رفتار آینده آنان در جامعه شکل بخشد. به همین جهت است که امروزه وظیفه عدالت کیفری با اجرای مجازات پایان نمی‌یابد، بلکه مرحله پس از تحمل مجازات - مرحله پسا کیفری - نیز اقدام مناسب، مراقبت و نظارت دستگاه قضایی و مشارکت جامعه مدنی را نسبت به

مجرم سابق، به منظور کاهش آثار اجتماعی محکومیت کیفری - بویژه مجازات زندان - می‌طلبد. مرحله «پسا کیفری» در واقع برای تعدیل آثار کمانه‌ای مجازات در سطح جامعه و جلوگیری از برچسب و انگ دار شدن مجرم در جامعه و محیط های شخصی او نیز تدارک دیده می‌شود. (رک. مواد ۲۴۲-۲۳۷ آین نامه اجرایی سازمان زندانها).

**نتیجه‌گیری**

۱- هدف و جهت گیری آین دادرسی کیفری، در دو سده اخیر، تحت تأثیر جرم مداری (مکتب کلاسیک)، مجرم مداری (مکتب تحقیقی و در ادامه آن، مکتب دفاع اجتماعی)، واکنش اجتماع محوری (مکتب تعامل گرایی)، بزه دیده مداری (بزه دیده شناسی) و خطرمداری (مدیریت ریسک جرم و مجرمان خطرناک)<sup>۱</sup> متتحول شده و می‌شود. این تحولات تا کنون بیشتر از نظر حقوق کیفری و حقوق بشر، یعنی از نظر فن حقوقی و برقراری توازن حقوق جامعه و حقوق شهروندان در بستر عدالت کیفری مورد توجه حقوقدانان قرار گرفته است. ولی قرائت جرم شناختی نهادهای مختلف آین دادرسی کیفری که در هر جامعه سازمان یافته امروزی، فرایند اجتماعی شدن عده‌ای از افراد را به عنوان مظنون، متهم و محکوم، به طور اجتناب ناپذیر تحت تأثیر قرار می‌دهد، کمتر در مطالعات پژوهشگران جرم شناسی وارد شده است.

۲- در رویکرد جرم شناختی آین دادرسی کیفری، پرسش‌های جرم شناختی دیگری را نیز می‌توان مطرح کرد: آیا روش‌های اتهامی، تفتیشی و مختلط دادرسی، از نظر جرم شناسی، آثار متفاوتی برای بزهکار و بزه دیده به دنبال دارند؟ سرنوشت جرم شناختی افرادی که تحت رفتار شکنجه مدار پلیسی - قضایی تعقیب، محاکمه و محکوم شده‌اند چیست؟ آثار جرم شناختی افزایش قانونی یا عملی اختیارات ضابطان قضایی برای متهم و بطور کلی شهروندان چیست؟ آیا محدود کردن مداخله وکیل در مراحل آین دادرسی کیفری، بنا به مصالح حکومتی، آثار جرم شناختی نیز دارد؟ آیا افزایش حقوق بزه دیده (شاکی) در فرآیند کیفری منجر به تحولاتی در وضعیت جرم شناختی خود او و بزهکار شده است؟ آیا اصل اقتضا داشتن تعقیب و اصل قانونی بودن تعقیب کیفری، از نظر جرم شناسی، آثار متفاوتی را برای متهم و جامعه در پی دارد؟ و ... . این

۱. رک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، کیفرشناسی نو- جرم‌شناختی نو (درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمند)، در: نجفی ابرندآبادی (زیرنظر)، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، بنیاد حقوقی میزان، بهار ۱۳۸۸، ص ۲۱۷ و بعد.

گونه پرسش‌های مطالعاتی در قلمرو جرم شناسی را می‌توان در مورد سایر نهادها و کنشگران آیین دادرسی، مانند جایگزین‌های تنبیهی و ترمیمی تعقیب کیفری، جایگزین‌های قرار بازداشت، قاضی تحقیق و قاضی آزادی‌ها و بازداشت در دادسرالحقوق فرانسه، تقطیع مرحله رسیدگی ماهوی به دو مرحله احراز مجرمیت (محکومیت) و تعیین مجازات (صدور حکم مجازات) و ... نیز مطرح کرد. پاسخ به این پرسش‌ها بی‌تردید نیاز به مطالعات نظری و تحقیقات میدانی میان رشته‌ای دارد.

- رابطه جرم شناسی با آیین دادرسی کیفری در نگاه نخست، به لحاظ متفاوت بودن موضوع، هدف و قلمرو این دو رشتۀ «تجربی» و «حقوقی» علوم جنایی، دشوار می‌نماید. ولی از آنجا که امروزه آیین دادرسی کیفری نیز، مانند جرم شناسی، بر پدیدۀ انسانی - اجتماعی جرم (جرائم شناسی بالینی) و آثار نهادها، شیوه و کیفیت رفتار و گفتار کنشگران آیین دادرسی کیفری بر متهم (جرائم شناسی تعامل گرا) تکیه می‌کند و رعایت احترام به کرامت ذاتی انسان را از یک سو، در قالب مقررات قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری و از سوی دیگر، در چارچوب «سلوک اخلاقی جرم شناختی»<sup>۱</sup> به عنوان یک اصل حقوقی و جرم شناختی، پاس می‌دارد، می‌توان آنها را در چارچوب رشتۀ مطالعاتی مستقل، یعنی «حقوق بشر»، به هم نزدیک کرد، میان آنها ارتباط مطالعاتی برقرار نمود و به پرسش‌های جرم شناختی درباره آیین دادرسی کیفری پاسخ داد. حقوق بشر، به تعبیر استاد آنف، دورنمای مشترک جرم شناسی و آیین دادرسی کیفری محسوب می‌شود.<sup>۲</sup> از این رو سیاست جنایی، یعنی جرم‌انگاری اعمال و رفتارهای اجتماعی و سازمان‌دهی انسانی - علمی پاسخ‌های دولت و جامعه مدنی به پدیده مجرمانه، محل تعامل هر سه رشتۀ مطالعاتی حقوق بشر، آیین دادرسی کیفری و جرم شناسی است که به نوبه خود جهت گیری و مدل سیاست جنایی هر نظام سیاسی را تعیین می‌کند و شکل می‌بخشد.

<sup>1</sup>. Criminological ethics.

<sup>2</sup>. Ottenhof, R., op.cit., p. 394.